



شنبه اول آذر ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۹۹

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

اتفاق نظر شیعه و سنی

بر مصداق آیه تطهیر

ایام هم ایام فاطمیه است. وجود مقدس زهرا ی مرضیه (سلام‌الله‌علیها) در همین دنیا مصداق «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»ست؛ پروردگار آنها به آنان جامی آشامانید که آنها را از همه چیز پاک کرد. این آیه از یک نظر مفادش مفاد آیه تطهیر است. آیه تطهیر هم همین است: «ثُمَّ يَرْفُلُهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَ يَطْهَرُ كَمْ تَطْهِيرًا (احزاب، ۳۳)؛ اراده خدا تعلق گرفته است که پلیدی (عرض کردیم تمام پلیدی‌ها در نهایت امر به تعلقات و وابستگی‌های به غیر حق منتهی می‌شود) را از شما اهل بیت پیامبر دور سازد و شما را پاکیزه کند، پاکیزه کردنی.

شیعه و سنی در این آیه اتفاق دارند. مقداری که از اهل تسنن روایت آمده است کمتر از شیعه نیست که این آیه درباره اهل بیت یعنی علی، زهرا، حسن و حسین است. حدیث معروف کساء به این ترتیبی که معروف است و می‌خوانند، سند معتبری ندارد و لهذا شما می‌بینید مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی که یک محدث بزرگوار ی است، در کتاب مفاتیح، خودش حدیث کساء را نقل نکرده، اگر در آخر بعضی از مفاتیح‌ها آورده‌اند، این را بعد، چاپخانه‌ها اضافه کرده‌اند. به این ترتیب معروف هیچ سند درستی ندارد ولی اصل و ریشه درستی دارد. این اصل و ریشه را نه تنها ما که شیعه هستیم در کتب خود روایت کرده‌ایم، اهل تسنن نیز زیاد روایت کرده‌اند که اصل قضیه همین بوده است که یک وقتی پیغمبر اکرم تشریف می‌آورد و حضرت زهرا، حضرت امیر، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین در یک منزل خوابیده بودند. در آنجا بود که این آیه نازل شد، که خصوصیات قضیه ا ذکر شده است. چون همان حدیث کسای معروف بیشتر یادم هست، درست نمی‌توانم تفکیک بکنم آنچه را که در آن روایات هست و آنچه که از قدیم برای ما مسموع بوده است. این مقدار، یک امر بسیار مسلمی است.

مرتضی مطهری
آشنایی با قرآن
انتشارات صدرا
جلد ۱۱، صفحات ۸۰ و ۸۱

از محسن تا حسین(ع)...

عالم سرشناس آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا در قصیدهای سروده:
«فی الطغوف سقوط السیط منعدلاً
من سقط محسن خلف الباب منهجه
و بالخیام ضرام النار من حطب
بباب دار ابنه الهادی تاجحه
در کربلا، حسین(ع) از اسب بر زمین افتاد، چنانکه محسن پشت در سقط شد. شعله‌های آتشی که در خیمه حسین(ع) افتاد، همان شعله‌هایی است که در خانه دختر هادی - فاطمه(س) - را در خود فرو برد.

سیدجعفر مرتضی‌عاملی
رنج‌های زهر(۱)
نشر تهذیب
صفحه ۳۶۷

نصرالله از زبان حریری

نخست‌وزیر رفیق حریری به من می‌گفت: «تمام رهبران احزاب سیاسی در لبنان برای فرزندان‌شان بهترین خودروها را تهیه می‌کنند، آنها را به بهترین دانشگاه‌ها می‌فرستند و آنها را برای ارث بردن مقام سیاسی‌شان آماده می‌کنند، در حالی که سیدحسین انصرالله! آنها رهبری است که فرزندش را به میدان شهادت می‌فرستد.» می‌گفت: «من تا به حال شخصیتی این گونه ندیده‌ام.»

نیکولاس بلاتفورد
غول شیعه از چراغ خارج می‌شود
[۳۰ سال درگیری حزب‌الله و اسرائیل]
صفحه ۱۸۶

خدای روزهای غیر یکشنبه!

گاهی می‌شنویم که بعضی از این موعظه‌گرا طوری حرف می‌زنند که انگار آدم نباید کاری در زندگی‌اش بکند جز اینکه چشمش را ببندد و فقط ببیند در باطن چه می‌گذرد. من قبول دارم که آدم باید در عمق روحش خدا را دوست داشته باشد و کلام خدا را هم ستایش کند اما در عین حال باید ببینیم کتاب مقدس چه می‌گوید. می‌گوید خداوند از روح خود به سازنده معبد دمید تا بتواند همه نقش‌ها را حک کند و کارهایی را به انجام برساند که مهارت می‌طلبید. من این‌طور می‌بینم. در همه‌چیز همیشه روح خدا جاری است... چه روزهای عادی هفته باشد، چه یکشنبه.

در اختراعات و ابداعات بزرگ و در محاسبات و فوتوفن‌ها همه جا روح خدا جاری است. خدا غیر از روح و روان ما به مخ و دست ما هم مدد می‌رساند. اگر کسی خارج از ساعت‌های کار هم فعالیت کند، مثلاً اجاقی برای زش درست کند تا مجبور نشود برود ناوایی، یا در باغ زحمت بکشد و به جای یک سبب‌زمینی ۲ سبب‌زمینی عمل بیاورد، بله، اگر کسی از این کارها بکند، ثواب بیشتری می‌برد و به خدا نزدیک‌تر می‌شود، یعنی درست مثل این است که برود پای وعظ و موعظه بنشیند و دعا و ناله کند.

جورج الیوت
آدام بید
رضا رضایی
نشر نی

حضرت امیرالمومنین(ع)؛

مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی، زیرا هر کس گروهی را دوست بدارد، با آنان محسوب می‌شود.



مهرداد احمدی

در ژرف‌ترین لایه‌های تاریخ فرهنگی ایران، کتابت نه صرفاً ابزار انتقال معرفت، بلکه نشانه‌ای از نسبت انسان ایرانی با حقیقت بوده است. این سرزمین، پیش از آنکه مدرسه و نظام آموزشی مدرن را بشناسد، در ساحت فرهنگ شفاهی و کتبی خود نوعی «سواد قدسی» را پرورده بود؛ سوادى که در آن نوشتن نه عمل فنی، بلکه سلوک معنوی بود. به همین دلیل است که ایرانیان از دیرباز میان «سیاهی» و «دانایی» پیوندی نمادین برقرار کردند: مرکب سیاه قلم، نشان دانایی بود. در فرهنگ ما، دانستن از مسیر نوشتن و خواندن می‌گذشت و هر کس می‌نوشت، به مرتبه‌ای از فرزندی دست می‌یافت. از این رو است که هنوز هم در زبان فارسی، واژه‌هایی چون «اهل قلم» و «اهل کتاب» معنای اخلاقی و فرهنگی دارند و نه صرفاً حرفه‌ای. کتاب برای ایرانیان همواره جایگاه حرمت داشته است؛ حرمت نه به خاطر کاغذ و جلد و چاپ، بلکه به سبب پیوند آن با مفهوم حقیقت و معنا.

بسا این حال این میراث معنوی که روزگاری در متن زیست ایرانی حضور داشت، در دوران مدرن به حاشیه رانده شد. نسبت انسان ایرانی با کتاب و مطالعه، نسبتی تاریخی است اما در سده اخیر دچار نوعی گسست تمدنی شده است. این گسست نه صرفاً ناشی از کم‌خوانی یا بی‌حوصلگی، بلکه حاصل بحران عمیق‌تری است که در سطح «زیست‌جهان ایرانی» رخ داده است. جهان مدرن با شتاب، اضطراب و پراکندگی خود به‌تدریج آن سکون و درنگی را که لازمه خواندن است، از زندگی انسان ایرانی ربوده است. مطالعه نیازمند آرامش، خلوت، و حضور در خود است؛ اموری که در زیست مدرن به سختی یافت می‌شود. به این ترتیب، تضادی پدید آمده میان طبیعت روح ایرانی که اهل تأمل و تأمل است و جهان مدرن که به سرعت و مصرف می‌زید. این تضاد، خود را در کاهش علاقه به مطالعه و کتاب آشکار می‌کند. در واقع روح ایرانی از دوران باستان تا دوره اسلامی همواره با مفهوم «دانایی آرام» زیسته است. حکیم ایرانی کسی بود که در سایه درخت، در گوشه مدرسه یا خانقاه، یا در خلوت خویش به تأمل و کتابت می‌پرداخت. جهان او جهانی درونگرا بود؛ در آن، دانستن به معنی «شدن» بود نه صرفاً آگاهی از اخبار. اما انسان امروز در ایران بر اثر سیطره فرهنگ جهانی رسانه و تصویر، به جایی رسیده که دانستن را با «داشتن اطلاعات» یکی گرفته است. او به جای آنکه بخواند، مرور می‌کند؛ به جای تأمل،

می‌چرخد و به جای کتاب، به صفحه‌های بی‌پایان شبکه‌های اجتماعی چشم دوخته است. در این وضعیت، مطالعه به کاری غیرطبیعی و حتی پرزحمت تبدیل شده است.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سرمدیبر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۷۹۲ | نمابر: ۶۶۴۱۷۹۲
پست‌الکترونیک: info@vatanemrooz.ir | vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم پرتو پرتا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

چرا با اینکه کتاب‌خوانی همچنان در فرهنگ ایرانی محترم است، سرانه مطالعه بالا نیست؟

مجال خواندن

اصیل با کتاب است: کتاب هست اما خواننده نیست؛ نشر فعال است اما مطالعه غایب است.

■ چرا دیگر کمتر کتاب می‌خوانیم؟

سرانه پایین مطالعه در ایران را باید در این افق فهم کرد، نه صرفاً در آمارهای خام. مطالعه در جامعه‌ای رونق می‌گیرد که کتاب، شأنی از حیات فکری و اخلاقی آن جامعه باشد اما در جامعه‌ای که رسانه و سرگرمی بر همه چیز سایه افکنده‌اند، کتاب به حاشیه رانده می‌شود. رسانه‌های جدید، بویژه شبکه‌های اجتماعی، به جای کتاب‌خوانی نوعی «خواندن پراکنده» پدید آورده‌اند؛ خواندنی که بی‌تمرکز، سطحی و زودگذر است. ذهن انسان در برابر این سیلاب داده‌ها دیگر نمی‌تواند تمرکز لازم برای خواندن یک متن طولانی را حفظ کند. به تعبیر نیل پستمن، ما در حال «تفریح سا خودمان تا مرگ» هستیم. ذهنی که به سرعت عادت کرده، دیگر تاب تأمل ندارد. با این حال نمی‌توان فقط فناوری یا رسانه را مقصر دانست. جامعه‌ای که در آن مطالعه به عادت بدل نمی‌شود، دچار بحران در نظام تربیتی و فرهنگی خود است. در ایران، از مدرسه تا دانشگاه، کتاب بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای آزمون و مدرک تلقی می‌شود، نه به عنوان راهی برای شکل‌دهی شخصیت و اندیشه. دانش‌آموز از کودکی با کتاب به مثابه تکلیف روبه‌رو می‌شود، نه به مثابه لذت یا تجربه وجودی. این تلقی آموزشی، خواندن را از معنا تهی کرده است. حتی در نظام فرهنگی رسمی نیز کتاب‌خوانی گاه به شکل نمادین و تبلیغاتی ترویج می‌شود، نه به عنوان زیست واقعی فرهنگی. مراسم «هفته کتاب»، نمایشگاه‌های پرزرق‌وبرق، یا کمپین‌های رسانه‌ای، اگرچه لازم‌اند اما تا زمانی که به تغییر در زیست‌جهان مردم منجر نشوند، تأثیرشان سطحی است. مسأله اصلی، بازسازی نسبت درونی انسان ایرانی با کتاب است. در اینجا باید به جنبه عمیق‌تر ماجرا پرداخت: کتاب در فرهنگ ایرانی نه فقط ابزار علم، بلکه یکی از ارکان معنابخشی به زندگی بوده است. خواندن و نوشتن در سنت ایرانی، وجهی از سلوک و خودسازی داشت. مطالعه برای ایرانی سنتی، راهی برای تقرب به حقیقت بود، نه برای سرگرمی یا گذران وقت. اکنون این نسبت دگرگون شده است. انسان مدرن ایرانی در میانه بحران معنا و هویت، دیگر نمی‌داند چرا باید بخواند. کتاب، وقتی از پیوندش با حقیقت جدا شود، فقط شیئی مصرفی خواهد بود و مصرف، هر قدر هم زیاد باشد، جایگزین معنا نمی‌شود. از این منظر، پایین بودن سرانه مطالعه نه یک بحران کمی، بلکه نشانه‌ای از بحران معنوی و فرهنگی است. از سویی دیگر نباید فراموش کرد که کتابت در ایران همیشه پیوندی با امر مقدس داشته است. سنت خوشنویسی، قرآن‌نویسی و نسخه‌پردازی، همه از درون روحی برخاسته‌اند که کتاب را به مثابه ظرف کلام الهی می‌فهمید. حتی ادبیات عرفانی ما نیز بر محور کتاب و دفتر شکل گرفته است: «دفتر صوفی سواد حرف نیست». در این سنت، کتاب نه ابزار دانستن، بلکه میدان تجربه وجودی بود. اما جهان مدرن با سکولاریزه کردن معنا، این پیوند را گسست. اکنون کتاب در ایران بیشتر محصول بازار است تا ثمره سلوک. کتاب‌ها در شمارگان پایین چاپ می‌شوند



و اغلب عمر کوتاهی دارند، زیرا در پس تولیدشان، ایده‌ای فرهنگی و مأموریتی تربیتی وجود ندارد. صنعت نشر به جای آنکه بازوی فرهنگ باشد، به شاخه‌ای از بازار بدل شده است. این تغییر، بازتاب همان تغییر بزرگ‌تر در جهان‌بینی ما است.

■ هنوز محترم است!

با وجود این، هنوز نشانه‌هایی از احترام تاریخی به کتاب در جامعه ایرانی باقی است. خانواده‌های بسیاری در طبقات مختلف، حتی اگر اهل مطالعه نباشند، دوست دارند در خانه‌شان قفسه‌ای از کتاب باشد؛ نه از سر ظاهر، بلکه از حس ناخودآگاه احترام به دانایی. این نشانه‌ها امیدبخش‌اند. روح ایرانی هنوز کتاب را به‌مثابه نماد فرزندی می‌شناسد، هرچند در عمل از آن فاصله گرفته است. شاید همین تضاد، یعنی احترام بی‌عمل، درد اصلی ما باشد: کتاب هنوز محترم است اما دیگر «ضروری» نیست. در حالی که در تاریخ ما کتاب ضروری بود، زیرا بدون آن انسان بی‌معنا می‌شد. از این منظر احیای فرهنگ مطالعه در ایران پیش از هر چیز نیازمند بازگرداندن کتاب به جایگاه وجودی خویش است: کتاب به عنوان راهی برای معنا بخشیدن به زیست.

از دید جامعه‌شناختی، کاهش مطالعه در ایران را می‌توان نتیجه تلاقی ۳ روند دانست: نخست، بحران نهاد آموزش در تولید انگیزه فرهنگی؛ دوم، سلطه رسانه‌های سرگرم‌کننده و سطحی؛ و سوم، ازخودبیگانگی ناشی از مدرنیته و وارداتی. هر ۳ روند در نهایت به یک پیامد واحد منجر می‌شوند: تضعیف توان درونی انسان برای خلوت، تأمل و گفت‌وگوی درونی با خود. کتاب دقیقاً به همین امور وابسته است. خواندن نوعی خلوت است و جامعه‌ای که خلوت را از دست بدهد، کتاب را نیز از دست داده است. اگر زیست شهری امروز با ترافیک، شبکه‌ها و هیاهوی دائمی، فرصت خلوت را از فرد بگیرد، طبیعی است که مطالعه نیز رو به زوال رود. در این معنا، بحران کتاب در ایران، در حقیقت بحران «زمان» است: ما دیگر زمان خواندن نداریم، زیرا زمان‌مان را به بازار و رسانه واگذار کرده‌ایم. اما در پس این همه ناامیدی، می‌توان روزه‌ای از امکان نیز دید. همان‌گونه که تاریخ فرهنگ ایرانی نشان داده، این روح همیشه توان بازسازی خویش را دارد. اگر روزگاری ایرانیان نتوانستند از دل بحران‌های تاریخی چون حمله مغول و فروپاشی‌های سیاسی، نهضت‌های فکری و ادبی بزرگ بیافرینند، امروز نیز می‌توانند در برابر سیطره سطحی‌نگری و فراموشی، نوعی رنسانس فرهنگی پدید آورند. شرط آن، بازگشت به خویشن فرهنگ خویش است؛ یعنی درک دوباره این حقیقت که کتابت نه امری تزئینی، بلکه جزئی از حیات معنوی ما است. کتاب باید دوباره به آینه روح تبدیل شود، نه کالای تزئینی. جامعه‌ای که فرزندان‌ش از کودکی با صدای خواندن بزرگ شوند، جامعه‌ای است که آینده‌اش را از تاریکی نجات داده است. در نهایت، مسأله کتاب در ایران صرفاً یک دغدغه فرهنگی نیست، بلکه پرسشی درباره آینده تمدنی ما است. اگر روح ایرانی در مسیر مدرنیته نتواند میان سرعت بیرونی و سکون درونی تعادل برقرار کند، نه تنها کتاب، بلکه تفکر نیز از میان خواهد رفت، زیرا تفکر همان درنگی است که در خواندن اتفاق می‌افتد. مطالعه، تمرین بودن در زمان خویش است و ملتی که نتواند، نمی‌تواند در زمان خود حاضر باشد. از این رو دفاع از کتاب و مطالعه در ایران، آن هم در فضای تاریخی و فرهنگی ما است. هنوز می‌توان امید داشت که این سرزمین کهن بار دیگر از درون خویش، معنا و حرمت کتاب را بازآفریند، چرا که در اعماق جان ایرانی، احترام به قلم و کتاب همچنان زنده است، هرچند زیر غبار فراموشی پنهان شده باشد.

کدام فیلم‌های ایرانی با موضوع تجاوز آمریکا و اسرائیل ممکن است به فجر ۴۴ برسند؟

از مقاومت تا فجر

می‌دهد فیلمسازان تلاش دارند روایت‌ها را هم‌زمان با خردادهای جدید به‌روزرسانی کنند. حضور پوریا منجزی در نقش اصلی و ترکیب بازیگران نزدیک به گروه «صبح اعدام» نیز نشان از ادامه مسیر تجربه‌گراییانه افخمی دارد.

■ نویسنده پرکار فیلم‌های دفاع مقدسی و یک فیلم جنگی

در کنار افخمی، ابراهیم امینی، نویسنده شناخته‌شده آثار دفاع‌مقدس که با فیلم‌های ایستاده در غبار، موقعیت مهدی و دسته دختران شناخته می‌شود و سال گذشته نخستین فیلم سینمایی خود یعنی چشم بادومی را به عنوان کارگردان ساخت، امسال با دومین فیلم خود به نام «دماوند» قرار است از زوایای خانوادگی و متفاوت، جنگ را به تصویر بکشد. امینی سراغ لایه‌های انسانی بحران رفته و این بار روایت جنگ را از دل یک خانواده آن هم در فضای شیرین و کم‌دی و خانوادگی دنبال می‌کند.

■ بیشترین انتظار: محمدحسین مهدویان و «ماجرای نیمه‌شب»

در سوی دیگر، محمدحسین مهدویان که پس از «درخت گردو» مدتی از زائر جنگ فاصله گرفته بود، با «نیم‌شب» به سبک داکویدرام بازگشته است. روایت حمله موشکی در نزدیکی ۲ بیمارستان یوسف‌آباد و استفاده از بازیگران کمترشناخته‌شده، نشان می‌دهد مهدویان قصد دارد در این پروژه نیز به همان اصالت واقع‌گرایانه نخستین آثارش تکیه کند. جدای از این آثار، برخی دیگر از نهادهای نیز در تلاشند به زودی فیلم‌های خود را برای جنگ ۱۲ روزه تولید کنند به طوری که جلال غفاری در نشست خبری جشنواره فیلم «مقاومت» از ساخت ۵ فیلم سینمایی خبر داد که البته برخی از آنها درباره دفاع‌مقدس است و ارتباطی با جنگ اخیر ندارند.



■ کارگردان «دریچه» فیلم می‌سازد

محمدابراهیم شهبازی که با «بدرود پاریس» شناخته شد، بعد از موفقیت فیلم کوتاه «دریچه» که آن نیز درباره جنگ ۱۲ روزه بود و در جشنواره فیلم کوتاه تهران قدر ندید، حالا وارد ساخت نخستین فیلم بلند خود درباره تجاوز اسرائیل به ایران شده است. «بدرود پاریس» موضوع مهاجرت را در کنار سفری خیالی به دنیای کودکان سندروم دان مطرح می‌کرد اما «دریچه» روایتگر بیرمردی تنها در ایام جنگ ۱۲ روزه بود که متوجه می‌شد زنی در همسایگی او هنوز خانه‌اش را ترک نکرده و از اخبار جنگ بی‌مناک است. بیرمرد

تلاش می‌کند به او کمک کند و در این مسیر، کم‌کم دلبستگی می‌شود.

■ بازگشت افخمی به سینمای جنگ با یک نگاه متفاوت

در میان پروژه‌های متعدد، «فون گویر» ساخته بهروز افخمی یکی از متفاوت‌ترین آثار امسال به شمار می‌رود. افخمی که پیش‌تر تجربه ساخت آثار جاسوسی و سیاسی مانند «روز شیطان» را داشته، این بار سراغ فضایی فانتزی رفته و اثری الهام‌گرفته از «دکتر استرنچ‌لانو»، طنز سیاسی کوبریک را در دل شرایط جدید بازآفرینی می‌کند. نکته مهم اینکه تغییرات ایجادشده در فیلمنامه پس از جنگ ۱۲ روزه نیز نشان